



Scientific– Research Article

Space and Social Justice: A Cinematic Narrative of Spatial Separation Based on Roland Barthes' Five Codes (Bong Joon-ho's Parasite)

Farhad Barandak¹ (Corresponding Author) 

¹ Ph.D. Graduate, Department of Geography and Urban Planning, Faculty of Planning and Environmental Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

(Received: 29.07.2024, Revised: 13.03.2025, Accepted: 15.03.2025)

<https://doi.org/10.22075/aaj.2025.34891.1281>

Abstract

Cities have become more and more a place where the phenomena of extreme poverty, social destruction, and social isolation are concentrated. It should be mentioned that the social inequalities reflected in the processes of urban segregation have been the subject of growing literature in the world. It should be mentioned that the social inequalities reflected in the processes of urban segregation have been the subject of growing literature in the world. The turn toward human practice and the analysis of spatial behavior has become one of the most fundamental categories in contemporary spatial understanding. This renewed conception of space—along with the interweaving of social life with linguistic systems—has led to an increasing integration of art and literature with the sciences in general, and with the social sciences in particular. Our assumption and insight in the article is based on the principle that deterministic science and knowledge of a geographical phenomenon such as separation is always related to art and philosophy. The necessity of spatial separation representation in the use of the artistic method is shown in this way that the work of art always brings together the understanding of the problem by solving or problematizing the problem by combining the two elements of consciousness/unconsciousness as well as the status quo/ideal. In the current research, we investigate the problem of spatial separation by using the qualitative approach and Roland Barthes' five codes. The question of the present article is, what is the representation of urban separation in the film Parasite, under the use of Roland Barthes' Five Codes? The main theme of this cinematic narrative of separatism can be seen in the understanding of cities as the existential arena of discourse/power. Here, by deconstructing the symbolic/real dualities, the representation of justice and the issue of urban separation takes on a postmodern cognitive flavor. It keeps us active in facing this phenomenon. A situation in which different narratives engage in a conversation where there is no possibility of the superiority of a narrative except for its general understanding and meaning by the people.

Keywords: Justice, Separation, Roland Barthes, Code Semiotics, Parasite, Michel Foucault.

1- Email: farhad.barandak@tabrizu.ac.ir

How to cite: Barandak, F. (2025). Space and Social Justice: A Cinematic Narrative of Spatial Separation Based on Roland Barthes' Five Codes (Bong Joon-ho's Parasite), *Journal of Applied Arts*, 5 (4), 17-32. Doi: 10.22075/aaj.2025.34891.1281

فضا و عدالت اجتماعی: روایتی سینمایی از جدایی‌گزینی فضایی بر اساس رمزگان پنج‌گانه رولان بارت (فیلم «انگل» بونگ جون - هو)

فرهاد برندک (نویسنده مسئول)^۱

^۱ دانش‌آموخته دکتری، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده برنامه‌ریزی و علوم محیطی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۰۸، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵)

<https://doi.org/10.22075/aaj.2025.34891.1281>

چکیده

شهرها بیش از پیش به مکانی تبدیل شده‌اند که پدیده‌های فقر شدید، آسیب‌های اجتماعی و جدایی‌گزینی اجتماعی در آن متمرکز شده‌است. نابرابری‌های اجتماعی منعکس‌شده در فرایندهای جدایی‌گزینی شهری، موضوع ادبیات رو به رشد در جهان بوده‌است. بعد از پدیدارشناسی مدرن هوسرل و با پیوند و همراهی علم با فلسفه از یک‌سو و هنر از سوی دیگر، نمی‌توان از تحلیل تقلیل‌گرایانه جدایی‌گزینی فضایی با رویکرد کمی و اثبات‌گرایانه سخن راند. رجوع به عمل انسان یا بررسی رفتارهای فضایی انسان از تعیین‌کننده‌ترین مقولات در شناخت معاصر فضا است. این درک نوین از فضا و پیوستگی زندگی اجتماعی با نظام زبان‌شناسانه، هنر و ادبیات را هر چه بیشتر با علوم به طور عام و علوم اجتماعی به طور خاص عجین می‌کند. فرض و بینش ما در مقاله بر این اصل استوار بوده که علم و شناخت تعیین‌گرای یک پدیده‌ی جغرافیایی نظیر جدایی‌گزینی همواره از دل ارتباط با هنر و فلسفه است. ضرورت بازنمایی جدایی‌گزینی فضایی در بهره‌گیری از شیوه‌ی هنری بدین طریق نمایان می‌شود که کار هنری همواره با امتزاج دو عنصر خودآگاهی/ ناخودآگاهی و همچنین وضع موجود/ وضع ایده‌آل، فهم مسئله را با «مسئله‌سازی» گره می‌زند. در این‌جا، با هدف بازنمایی مسئله جدایی‌گزینی فضایی، از رویکرد کیفی و روش رمزگان پنج‌گانه رولان بارت بهره می‌گیریم. سؤال مقاله حاضر این‌گونه است که جدایی‌گزینی شهری در فیلم انگل، تحت کاربست رمزگان رولان بارت، چه بازنمایی‌ای دارد؟ درون‌مایه‌ی اصلی این روایت سینمایی از جدایی‌گزینی را می‌توان در فهم شهرها به‌عنوان عرصه‌ی وجودی گفتمان/ قدرت دانست. در این‌جا با ساخت‌شکنی دوگانه‌های رمزگانی/ واقعی، بازنمایی عدالت و مسئله جدایی‌گزینی شهری رنگ‌وبوی شناختی پست‌مدرنیستی به خود می‌گیرد و ما را در مواجهه با این پدیدار فعال نگه می‌دارد. وضعیتی که در آن روایت‌های گوناگون به گفتگویی می‌پردازند که امکان برتری روایتی جز فهم و معنی‌سازی کلی آن توسط مردم وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: عدالت، جدایی‌گزینی، رولان بارت، نشانه‌شناسی رمزگانی، انگل، میشل فوکو.

1- Email: farhad.barandak@tabrizu.ac.ir

شیوه ارجاع به این مقاله: برندک، فرهاد. (۱۴۰۴). فضا و عدالت اجتماعی: روایتی سینمایی از جدایی‌گزینی فضایی بر اساس رمزگان پنج‌گانه رولان بارت (فیلم «انگل» بونگ جون - هو)، نشریه هنرهای کاربردی، ۵ (۴)، ۱۷-۳۲.

قرن‌های متمادی از زمان هومر (قرن ۸ ق م)، افلاطون (قرن ۵ ق م) و ارسطو (قرن ۴ ق م)، بشریت خودش را به عدالت علاقه‌مند کرده‌است. با این حال، رشد تفکر انتقادی در بروز روزافزون پرداخت به عدالت فضایی بی‌تأثیر نبوده‌است. فکر کردن در مورد فضا در سال‌های اخیر، از تأکید بر ادراک نقشه‌نگارانه^۱، به یک نیروی فعال در شکل‌دهی به «زندگی»، تغییر کرده‌است. تفکر فضایی انتقادی امروز در سه اصل مورد تأکید است: ۱- فضا‌مندی هستی‌شناختی «بودن^۲» (همه ما موجودات فضایی و اجتماعی و زمانی (موقتی)^۳ هستیم) ۲- تولید اجتماعی فضایی (فضا از لحاظ اجتماعی تولید شده و بنابراین می‌تواند به طور اجتماعی تغییر کند) ۳- دیالکتیک اجتماعی-فضایی (صورت فضایی اجتماع و صورت اجتماعی فضا). توجه به دیالکتیک اجتماعی-فضایی به این معنی است که ما می‌دانیم که جغرافیایی که در آن زندگی می‌کنیم می‌تواند پیامدهای منفی و مثبتی بر روی هر آن‌چه که انجام می‌دهیم داشته باشد. شهرها بیش از پیش به مکانی تبدیل شده‌اند که پدیده‌های فقر شدید، آسیب‌های اجتماعی و جدایی‌گزینی اجتماعی در آن متمرکز شده‌است. زمانی، کشورهای توسعه‌یافته و هم‌اکنون، در اغلب نقاط جهان می‌توان کیفیت‌های مختلفی از این جدایی‌گزینی را مشاهده نمود. شهرنشینی با رشد اقتصادی ارتباط دارد و اقتصاد تجمع‌یافته به این معنی است که مردم شهرهای بزرگ‌تر بهره‌وری بیشتری تجربه می‌کنند. با این حال، توسعه شهری همچنین با ازدحام، آسیب‌های محیطی محلی شده و به طور بالقوه، جدایی‌گزینی اجتماعی همراه است (Monkkonen et al, 2018: 89). جدایی‌گزینی منجر به «فرهنگ‌های فقر» می‌شود که تأثیرات منفی بی‌شماری بر افراد و گروه‌های اجتماعی دارد. همچنین، جدایی‌گزینی نابرابری‌ها را بازتولید می‌کند،

زیرا خدمات شهری در محله‌های فقیرنشین، غیراستاندارد هستند؛ در حالی که جامعه‌پذیری ناکافی، رفتارها و ارزش‌هایی را ایجاد می‌کند که ساکنان را در استفاده از فرصت‌های موجود منع می‌کند. جدایی‌گزینی، این نابرابری‌ها را پنهان می‌کند زیرا گفته شده که گروه‌های ممتاز از محله‌های فقیرنشین بازدید نمی‌کنند. جدایی‌گزینی مانع ارتباط بین این گروه‌ها می‌شود، بنابراین مانع راه‌حل‌های سیاسی می‌شود (Wissink et al, 2019: 126).

در مورد چگونگی پرداخت به جدایی‌گزینی شهری اختلافات زیادی وجود دارد و برای آینده نیز همین پیش‌بینی وجود خواهد داشت. اختلاف‌نظرها مربوط به دیدگاه‌های مختلف در مورد مسائل نظری و روش‌شناختی است. تحقیقات کمی، شکاف‌ها و متغیرها را در جامعه نشان می‌دهند اما اغلب از یافتن توضیحی برای این شکاف‌ها خودداری می‌کنند یا سؤالات مربوط به ادراکات را بی‌پاسخ می‌گذارند. از آن‌سو، تحقیقات کیفی بینشی در مورد چرایی و چگونگی شکاف‌ها ارائه می‌دهند. علاوه بر این، ممکن است به درک چند لایه بودن چنین مفاهیمی کمک کنند (Smets & Salman, 2015: 7).

آن‌چه در این‌جا مورد بازنمایی قرار می‌گیرد فیلم انگل (ساخته بونگ جو-هو) است که توانسته مورد استقبال منتقدان و عامه قرار گیرد و جوایز بین‌المللی در عرصه سینمایی کسب کند. ضرورت بازنمایی جدایی‌گزینی فضایی در بهره‌گیری از شیوه‌ی هنری بدین طریق نمایان می‌شود که کار هنری همواره با امتزاج دو عنصر خودآگاهی/ ناخودآگاهی و همچنین وضع موجود/ وضع ایده‌آل، فهم مسئله را با حل یا مسئله‌سازی گردهم می‌آورد. در این راستا، سؤال اصلی پژوهش این‌گونه مطرح می‌گردد که جدایی‌گزینی شهری در فیلم انگل، تحت کاربست رمزگان رولان بارت، چه بازنمایی‌ای دارد؟ در این‌جا، بازنمایی فضایی

^۱ نقشه‌نگاری یا کارتوگرافی (cartography) علم و هنر ترسیم نقشه‌های زمین است.

^۲ Being

^۳ Temporal

ضرورت عصر (پست) مدرن است. تأکید بر بازنمایی شهری به‌عنوان بخشی از چرخش فرهنگی وسیع‌تر در مطالعات شهری یاد می‌شود. اهمیت بازنمایی شهری با چرخش وسیع‌تری در علوم اجتماعی به سوی کسب معنایی نه از پیش داده شده، بلکه به لحاظ اجتماعی برساخته همراهی می‌شود. همچنین، بازنمایی فضایی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی در فهم تولید فضا است. این امر به ما کمک می‌کند تا فضای غالب یا به بیان لوفور، شیوهی تولید هر جامعه را دریابیم. پژوهش ما در این‌جا با ضرورت و تأکید داشتن بر رویکرد کیفی از یک‌سو و فهم و بازنمایی از آثار هنری از سوی دیگر به جدایی‌گزینی فضایی می‌پردازد؛ به طوری که نظریه‌های اجتماعی و مطالعات کیفی از عدالت و جدایی‌گزینی را تقویت و غنی می‌سازد.

پیشینه پژوهش

بحث در مورد جدایی‌گزینی شهری به خاستگاه مطالعات شهری برمی‌گردد و نگرانی تاریخی را در مورد نحوه استقرار طبقات مختلف اقتصادی-اجتماعی در شهر آشکار می‌کند. دیوید هاروی در کتاب «عدالت اجتماعی و شهر» (۱۹۷۳)، با پیش‌کشیدن مفهوم فضا به‌عنوان کلیدواژه‌ی درک عدالت، جغرافی‌دانان را به سمت درک فضا‌مندی سوق داد. سوچا از دیگر اندیشمندانی است در اثر خود «شهر و عدالت فضایی» (۲۰۰۹)، از جنبه‌های تئوریکی و عملیاتی، ضرورت وجود عدالت را نه تنها در شهر بلکه در تمام مقیاس‌های جغرافیایی تبیین می‌نماید. می‌هالوپولوس^۴ در مقاله «جنبش عدالت فضایی» (۲۰۱۴)، در نشریه «جهان‌های مهاجر»، ضمن اشاره به این نکته که مفهوم عدالت فضایی تاکنون در گفتمان سیاسی مطرح بوده‌است؛ اذعان می‌دارد که مفهوم عدالت فضایی بایستی به صورت گفتمان حقوقی بازایی شود. یکی از ضرورت‌های پرداخت به گفتمان عدالت فضایی، بررسی تبیینی آن است. ریورا و همکاران در مقاله «جدایی‌سازی شهری و محیط‌های خرده‌فروشی محلی؛ شواهدی از مکزیکوسیتی» (۲۰۱۶)، در نشریه

«هبیئات اینترنشنال»، به بررسی جدایی‌گزینی شهری خانوارها در سطح محلی از نظر دسترسی فضایی به کالاها و خدمات مصرفی روزمره پرداخته‌اند. این تحقیق نشان می‌دهد که مناطق کم‌درآمد تفکیک‌شده‌ی دارای کم‌ترین تراکم خرده‌فروشی، دارای کم‌ترین سرانه هستند و بنابراین، این‌ها از نظر فضایی کمیاب‌تر هستند. شواهد نشان می‌دهد که تفکیک درآمد باعث ایجاد تقاضای نابرابر برای کالاها و خدمات در سطح شهر می‌شود، که بخش‌های مهم جمعیت شهری را از منافع جمعی خارج می‌کند. ژانگ و همکاران در مقاله «زندگی در نزدیکی هم، رفتار جدا از هم؟ جدایی‌سازی مبتنی بر فعالیت-فضا در میان ساکنان انواع مختلف مسکن در پکن، چین» (۲۰۱۹)، در نشریه «شهرها»، میان جدایی‌گزینی بر اساس محل سکونت و جدایی‌گزینی فعالیت-مبنا تمایز قائل می‌شود و پیشنهاد ادغام بُعد زمان را در تحلیل جدایی‌گزینی می‌دهد. چرا که سیاست‌گذاران به چشم‌اندازهای جدیدی در زمینه‌ی تحقیقات جدایی‌گزینی نیاز دارند که بتواند «جریان‌های پویای زندگی روزمره ساکنان» را در نظر بگیرند، که می‌تواند به ارزیابی دقیق تجربیات افراد از جدایی‌گزینی و توسعه سیاست‌های مؤثر کمک کند.

نوآوری این مقاله با پژوهش‌های بیان‌گردیده در نوع مواجهه مقاله حاضر با مسئله جدایی‌گزینی است؛ اولاً یک چرخش به سوی مطالعه‌ی کیفی در بحث عدالت (فضایی) صورت می‌گیرد که در مقابل غلبه‌ی شدید بررسی‌های صرفاً کمی مسئله عمیق عدالت است. دوماً به ارتباط و درهم‌تنیدگی‌های حقیقی ساحت‌های شناختی انسان، به طور مشخص ساحت هنر، علم و فلسفه تأکید می‌دارد.

روش پژوهش

پژوهش کیفی، فعالیتی وضعی است که جایگاه مشاهده‌گر را در جهان تعیین می‌کند. این نوع پژوهش شامل مجموعه‌ای از شیوه‌های عمل مادی-تفسیری می‌شود که جهان را قابل مشاهده می‌سازد. این

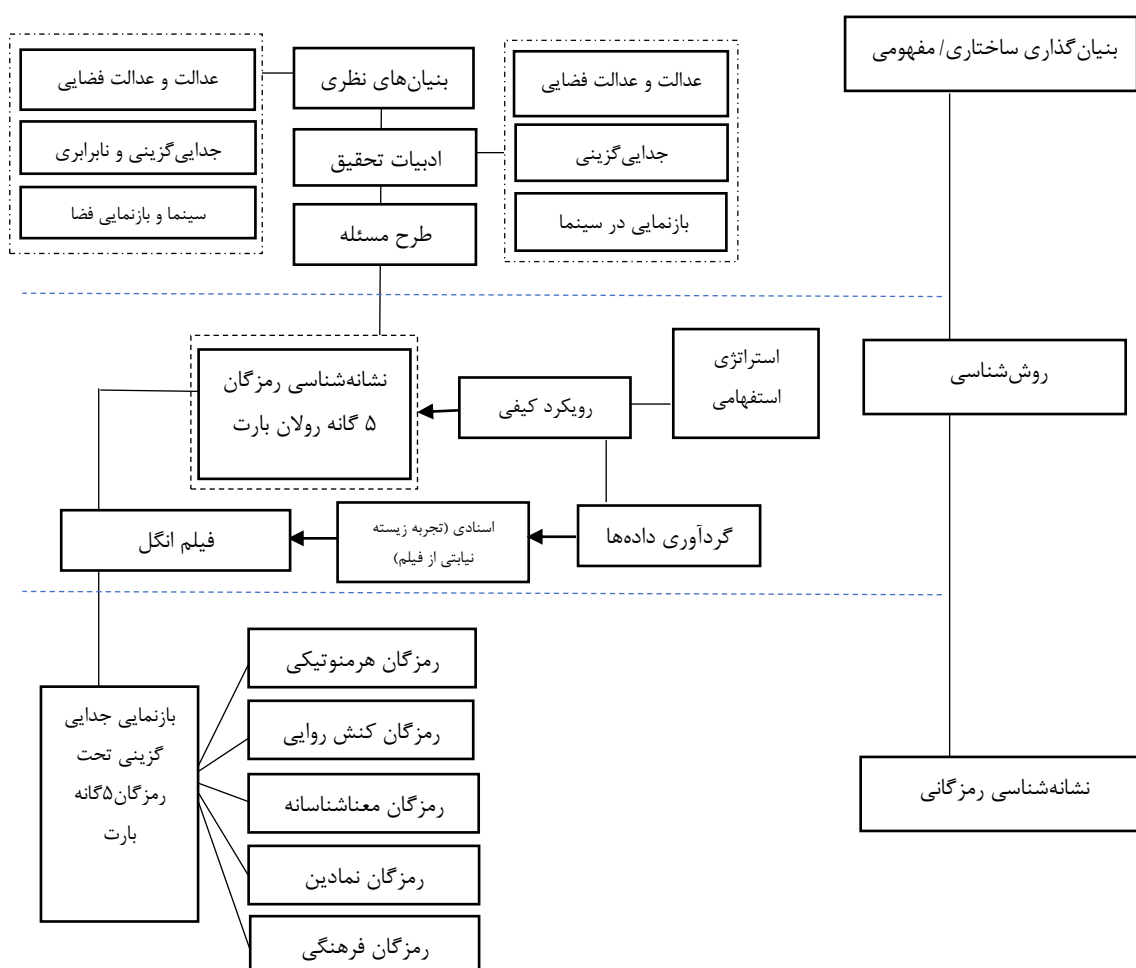
⁴ Mihalopoulos

علت انتخاب اثر را می‌توان در غنی بودن معانی مرتبط با فضای جدایی‌گزینی پدید آمده از این فیلم از یک سو و موفقیت آن در داوری و جشنواره‌های سینمایی هم در جهان از سوی دیگر عنوان نمود. فرآیند تحقیق به‌سان جدول (۱) است.

در جهت اطمینان‌پذیری پژوهش، سعی شده در هر مرحله تحلیلی، بازگشت به متن (فیلم) صورت گیرد تا جامعیت و نگرش‌های حاکم در آن تدقیق یابند. در جهت تأیید ساختاری، سعی در تلفیق گزاره‌هایی خواهد شد که با تفسیر موجود هم‌خوانی داشته باشد.

شیوه‌های عمل دنیا را متحول می‌کنند. آن‌ها دنیا را در قالب مجموعه‌ای از بازنمایی‌ها نشان می‌دهند. پژوهش کیفی مستلزم نوعی رویکرد تفسیری و طبیعت‌گرایانه به دنیا است. بدین معنی که امور را در محیط طبیعی مورد مطالعه قرار دهند و سعی می‌شود پدیده‌ها بر اساس معانی‌ای که افراد به آن‌ها می‌دهند، به خود معنا بخشیده و یا تفسیر کنند (کرسول، ۱۳۹۸: ۵۳). در پژوهش کیفی حاضر با استفاده از نشانه‌شناسی رمزگان رولان بارت به روایتی از جدایی‌گزینی شهری می‌پردازیم. نمونه مورد مطالعه، فیلم «انگل» (۲۰۱۹)، است.

جدول ۱- فرآیند تحقیق. منبع: (نگارنده)



مبانی نظری

عدالت و عدالت‌فضایی

عدالت، لزوماً ارزش اجتماعی بنیادین است. با این حال، هیچ تعریف جهانی از عدالت وجود ندارد؛ زیرا محتوای آن بسته به زمینه اجتماعی، جغرافیایی و تاریخی متفاوت است (Jian et al, 2020: 2). به طور خلاصه، دانشمندان علوم اجتماعی به مفهوم عدالت اجتماعی به عنوان راهی برای ارزیابی توزیع؛ برای مثال درآمد، ثروت، فرصت‌های آموزشی، مالکیت خودرو و مراقبت‌های بهداشتی در جامعه پرداخته‌اند.

بسیاری از جغرافی‌دانان تمایل داشتند از مفهوم عدالت اجتماعی در ارزیابی توزیع مکانی پدیده‌های مشابه بهره ببرند (Pirie, 1983: 465). هر یک از موضوعات اصلی جغرافیا را می‌توان در کانون یک دیدگاه عدالت قرار داد؛ بنابراین ممکن است درباره عدالت فضایی، عدالت محیطی و عدالت مکانی صحبت کنیم. عدالت فضایی از این درک آغاز می‌شود که دسترسی به کالاهای اجتماعی می‌تواند به محل زندگی یا کار وابسته باشد (Gerry, 2014: 3).

به نظر دیوید اسمیت، تعامل روشن میان جغرافیا با اخلاق و عدالت اجتماعی، مشخصه‌ی نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۶۰ م. است. البته دلیل خوبی برای باور به این ادعا وجود دارد. جنبش‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م. گویای موضوعاتی هم‌چون سیاست هویتی، حقوق شهر، حق اختلاف و عدالت اجتماعی که تقریباً در هر رشته تأثیرگذار بوده‌است. جغرافیا نیز از این قاعده جدا نبود (Dikec, 2001: 1786). طرفداران عدالت اجتماعی از جنبه‌های جغرافیایی بی‌عدالتی‌های اجتماعی آگاه شدند. آن‌ها مفهوم بی‌عدالتی فضایی را برای تشریح نابرابری‌های ناشی از تصویب و اجرای قوانین توسعه‌های فضایی ناعادلانه و فرایندهایی که به معنای سازماندهی مجدد فضاهای جغرافیایی است، به‌کاربردند (Uwayezua & Vriesa, 2019: 1). عدالت فضایی شامل شکلی از عدالت اجتماعی است که در آن همه افراد، حقوق برابر در جهت دسترسی و یا استفاده از منابع فضایی به منظور تأمین نیازهای اساسی خود دارند (Uwayezua & Vriesa, 2019: 1).

1. مارکوس (۲۰۰۹) در ارتباط عدالت اجتماعی با فضا، به پنج نکته تأکید می‌کند:

۱- دو نوع اصلی بی‌عدالتی فضایی وجود دارد: الف: محاصره غیر ارادی هر گروه در یک فضای محدود - جدایی‌گزینی، گتویی شدن (یعنی حالتی از انزوای اجتماعی گرفتن) - موضوع اسارت. ب: تخصیص منابع به طور نابرابر در فضا - موضوع منابع ناعادلانه.

۲- بی‌عدالتی فضایی مشتق از بی‌عدالتی اجتماعی گسترده‌تر - موضوع اشتقاقی.

۳- بی‌عدالتی‌های اجتماعی همیشه جنبه فضایی دارد و بی‌عدالتی‌های اجتماعی نیز بدون پرداختن به جنبه فضایی آن‌ها قابل رفع نیست - موضوع بازسازی فضایی.

۴- بازسازی فضایی «ضروری» هستند اما برای بازسازی، بی‌عدالتی‌های فضایی «کافی» نیستند - چه برسد به بی‌عدالتی اجتماعی - موضوع بازسازی نسبی. ۵- نقش بی‌عدالتی فضایی نسبت به بی‌عدالتی‌های اجتماعی، به تغییر شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بستگی دارد و امروزه روندهایی مشاهده می‌شود که هم به سمت کاهش و هم افزایش اهمیت فضایی تمایل دارند - موضوع درهم‌تنیدگی تاریخی (Marcuse, 2009: 3).

جدایی‌گزینی و نابرابری اجتماعی - فضایی

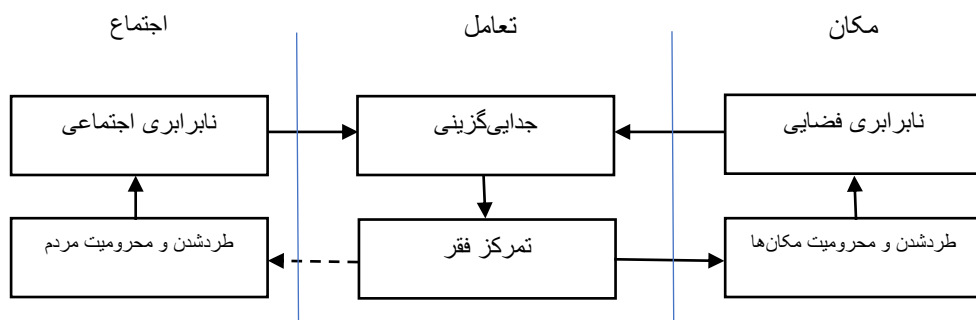
جدایی‌گزینی به فاصله اجتماعی و جدایی فیزیکی بین ساکنان در یک بافت شهری اشاره دارد. جدایی‌گزینی معمولاً بیان و عامل نابرابری اجتماعی تلقی می‌شود. این به‌عنوان یک پدیده (غیر) داوطلبانه شهری است که معمولاً در نتیجه ترجیحات افراد (دستیابی به ایمنی و آرامش یا زندگی در کنار گروه‌های مشابه)، بازار کار (محرومیت و نابرابری اجتماعی) و بازار مسکن و زمین و مداخلات دولتی رخ می‌دهد (Dadashpoor & Ghazaie, 2019). اولین طرح تفسیری در مورد تفکیک اجتماعی در مناطق شهری، نتیجه تجزیه و تحلیل مکتب اکولوژیکی شیکاگو است که مطالعه‌ای در مورد جدایی‌گزینی در مناطق شهری به‌عنوان تابعی از شرایط اجتماعی انجام داده‌است. از دهه‌ی ۱۹۷۰ م. در ایالات متحده، تفسیر غلظت فقر و جدایی‌گزینی

دوگانه را به عنوان نتیجه نهایی فرایند تقسیم در فضای شهری شهر بزرگ فرض می کند. الین^۶ (۱۹۹۵) جدایی گزینی در مناطق شهری را با ناسازگاری های پلورالیسم مرتبط می داند و این به عنوان رد تنوع و تفاوت چند فرهنگی مطرح است (Critelli & Musella, 2016: 90).

در کل، دو نظریه رقیب بر جدایی گزینی شهری تسلط دارند: جذب فضایی^۷ و قشر بندی مکان^۸. بر اساس نظریه «جذب فضایی»، وضعیت اقتصادی- اجتماعی و نه ترجیحات مبتنی بر هویت، توزیع فضایی ساکنین را تعیین می کند- رونق اقتصادی به افراد فقیر و حاشیه نشین اجازه می دهد از محله هایی با کیفیت پایین به سمت کیفیت بهتر حرکت کنند. این مکانیزم اغلب برای توضیح این که چرا افراد نسبتاً متحرک از اقلیت های قومی از «مناطق قومی» به محله های مرفه سفیدپوست منتقل شده اند استفاده می شود. در مقابل، نظریه «قشر بندی مکان» معتقد است که محله های تفکیک شده از یک تعامل پیچیده بین افراد و مؤسسات ناشی می شود. این نشان می دهد که چگونه گروه های قدرتمند به دنبال جدایی فیزیکی و اجتماعی از گروه های زیرمجموعه هستند، و موانعی برای تحرک مسکونی برای گروه دوم ایجاد می کنند (Bharathi et al, 2021).

اقلیت های قومی، تبدیل به یک موضوع اساسی در بازتاب های اقتصادی و شهری شده است (Critelli & Musella, 2016: 90). در خاستگاه مفهومی، این بحث زمینه فرهنگی- اجتماعی و فضایی شهرهای آمریکا و تنظیمات نهادی آنها را بازتاب می دهد که به ارتباط مستقیم بین محله ها و کیفیت خدمات شهری تبدیل می شود (Wissink et al, 2019: 126). همه این ها از طریق اندازه گیری آسیب های اجتماعی و فشارهای همسایگی، یکی از مشکلات اساسی نظریه های طبقه پایین و کاربردهای تجربی آن است. ویلسون رویکرد بسیار جالبی در مورد شکل گیری یک طبقه زیر طبقه جدید در نظر گرفته است. وی بیان می کند که طبقه زیرین شهری از افرادی تشکیل شده است که زندگی آنها بین بیکاری و بیکاری مستمر است و در مناطق منزوی فضایی زندگی می کنند. در مطالعات آمریکای شمالی، جدایی گزینی از طریق برخی از شاخص های مربوط به هویت قومی افراد مورد مطالعه قرار گرفته است، در حالی که در کشورهای اروپایی، وضعیت اقتصادی- اجتماعی و ترکیب طبقات اجتماعی، جنسیت، سطح آموزش جمعیت مسکونی و کیفیت مسکن مورد مطالعه قرار گرفته است. مشکل تفکیک فضایی نیز موضوع تجزیه و تحلیل ون کنپن^۵ (۱۹۹۴) است که یک شهر جهانی

جدول ۲- نابرابری و جدایی گزینی و فقر. منبع: (Andersen, 2002: 155)



⁷ Spatial Assimilation

⁸ Place-Stratification

⁵ Van Kenpen

⁶ Ellin

جدایی‌گزینی در نتیجه نابرابری‌های اجتماعی- فضایی در بافت‌های شهری به وقوع می‌پیوندد و منجر به تمرکز فقر، طردشدگی و محروم‌سازی مردم یا گروه‌های خاص در بخش‌های مشخصی از شهرها می‌شود. این تمرکز، منجر به تغییر کیفیت محله‌ها، محرومیت و طردشدگی مکان‌هایی مانند نواحی قابل سکونت می‌شود. این محروم‌سازی و طردشدگی مکان‌ها تضادفضایی بیشتری را به شهرها افزون می‌کند و بر شدت یافتن جدایی‌گزینی دامن می‌زند. از سوی دیگر، زندگی در قلمروهای محروم و طرد شده می‌تواند به محرومیت و طرد شدن بیشتر مردمی که در آن‌جا زندگی می‌کنند منجر شود که دوباره به افزایش نابرابری اجتماعی خواهد انجامید.

بازنمایی فضا و نشانه‌شناسی رمزگانی

بازنمایی فضا یعنی فضای متصور. دریافت از این فضا، گرایش به یک نظام از نشانه‌های زبانی دارد (لوفور، ۱۳۹۵: ۷۲). رجوع به عمل انسان یا بررسی رفتارهای فضایی انسان از تعیین‌کننده‌ترین مقولات در شناخت معاصر فضا است. این درک نوین از فضا و پیوستگی زندگی اجتماعی با نظام زبان‌شناسانه، هنر و ادبیات را هر چه بیشتر با علوم به طور عام و علوم اجتماعی به طور خاص عجین می‌کند. از این روست که بازنمایی فضا -که بیشتر متأثر از اندیشه‌های لوفور بوده استفاده از فیلم و ادبیات را برای بازنمایی مطرح می‌سازد (ساوج، ۱۳۹۸: ۴۹).

ایده‌ی مرکزی در نشانه‌شناسی آن است که جلوه‌های ظاهری، معنای خود را از ساختارهای زیرین می‌گیرند. از این‌رو، استفاده از این روش برای بررسی زبان‌شناختی متون اعم از هر نوع مرجع قابل برداشتی، بسیار مفید و مرسوم است. نشانه‌شناسی اعتقاد دارد که واقعیت مادی را هرگز نمی‌توان بدیهی و مسلم فرض و معانی آن را بر اساس انسان‌ها تحمیل کرد. واقعیت از طریق یک نظام معنایی خاص ساخته و برای انسان‌ها قابل درک می‌شود. این نظام معنایی همیشه هدف یا علاقه خاصی را به دنبال دارد که نشانه‌شناسی می‌تواند آن را روشن سازد. گفتنی‌ست چیزی به نام تجربه خالص، عریان و عینی درباره

دنایای واقعی و عینی وجود ندارد. دنیای عینی وجود دارد اما قابلیت درک آن به رمزهای معنا یا نظام‌های علائم بستگی دارد. نشانه می‌تواند شامل هر چیزی نظیر کلمات، تصاویر، صداها، بوها، کنش‌ها و اشیاء شود لیکن این‌ها هیچ یک ذاتاً دربردارنده معنا نیستند و مادامی که معناسازی نشوند به‌عنوان نشانه شناخته نمی‌شوند (اکبری‌گلزار و زائری، ۱۳۹۹: ۳۵۷). در این میان، رمزگان مجموعه قواعدی هستند که بر اساس آن، عناصری انتخاب می‌شوند که با دیگر عناصر ترکیب شده و عناصر جدیدی (معانی) را می‌سازند. این رمزگان‌ها عبارتند از: رمزگان هرمنوتیکی، کنش روایی، معناشناسانه، نمادین و فرهنگی.

- رمزگان هرمنوتیکی: اغلب از حقیقت کامل اجتناب می‌شود. رمز هرمنوتیکی به هر عنصری از داستان اشاره دارد که به طور کامل توضیح داده نشده باشد و از این‌رو برای خواننده به یک راز تبدیل شود (Barthes Five Codes, n.d.). یعنی همه واحدهایی که نقش آن‌ها در متن عبارت است از؛ طرح پرسش، پاسخ به آن و طیف متنوعی از رویدادهای تصادفی که ممکن است سؤالی را صورت‌بندی کنند و یا پاسخ به آن را به تأخیر بیندازند، یا حتی چیستانی را مطرح کنند و ما را به سوی آن رهمنون سازند. این همان رمزگان داستان‌گویی است که به واسطه آن در روایات سؤالاتی مطرح گردیده و تعلیق به وجود می‌آید و سرانجام به آن پاسخ داده می‌شود (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۴) (قهرمانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۲).

- رمزگان کنش روایی: رمزگان کنش روایی به هر عمل یا رویدادی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد اتفاق دیگری قرار است رخ دهد (Barthes Five Codes, n.d.). کنش، یک برنامه روایتی است که در آن، کنش‌گر، یک‌سری کنش‌های عینی را در زمان و مکان خاصی انجام می‌دهد. رمزگان کنشی روایی، مجموعه‌ای از پیرفت‌ها و توالی‌های کوچکی است که کل روایت را پیش می‌برد. این توالی هنگامی به وجود می‌آید که به طیفی از جزئیات، نامی اختصاص یابد (قهرمانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۵) (پین، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

- رمزگان معناشناسانه: این رمز به آن معنایی در

داستان اشاره دارد که فراتر از معنای اصلی کلمه باشد (Barthes Five Codes, n.d.). یعنی کاربرد عبارت ضمنی برای یک دال. این دال‌ها به صورت غیرصریح بر یک ویژگی یا شخصیت یا مکان خاص دلالت می‌کند. بنابراین این معنای ایجاد شده، فراتر از معنای مستقیم عبارت است. این رمزان، به دلالت‌های خصلت‌نما، روان‌شناسانه و محیط مربوط می‌شود (کاسی، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

- رمزگان نمادین: رمزگان نمادین بسیار شبیه به رمزگان معناشناسانه است، اما در سطح وسیع‌تری عمل می‌کند و معانی را در مجموعه‌های گسترده‌تر و عمیق‌تر سازمان‌دهی می‌کند. این معمولاً در استفاده از آنتی‌تز انجام می‌شود، جایی که معنای جدیدی از ایده‌های متضاد و مخالف برمی‌خیزد (Barthes Five Codes, n.d.). از نظر بارت، نماد، به طور کلی، آن ویژگی از زبان است که بیان را جابه‌جا می‌کند و امکان می‌دهد تا صحنه‌ای غیر از صحنه بیان را، یعنی هر آنچه را که گمان می‌کنیم خوانده‌ایم، یک نظر بینیم (اسپرهیم و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶). این رمزگان، به همه آن الگوهای نمادین به‌ویژه الگوهای تضاد و تقابلی اشاره دارد که در متن قابل ملاحظه‌اند.

- رمزگان فرهنگی: رمزگان فرهنگی به هر چیزی اشاره دارد که بر اساس نوعی از آثار متعارف استوار باشد که قابل اعتراض نباشد و به‌عنوان پایه‌ای برای حقیقت فرض شود. معمولاً این شامل علم یا دین می‌شود، اگرچه قوانین دیگری مانند حقایق جادویی ممکن است در داستان‌های فانتزی استفاده شوند. رمزگان فرهنگی به گفته‌ها، ضرب‌المثل‌ها، کلیشه‌ها و دیگر مجموعه‌های متداول معنابخش اشاره دارد (Barthes Five Codes, n.d.). این رمزگان، نوعی شناخت کلی از فضای فرهنگی و ایدئولوژیکی به دست می‌دهد. رمزگان فرهنگی به نوعی معادل سطح روایت، معنایی گفتمانی دارد. رمزگان فرهنگی چارچوب ارجاعی است که رمزگان دیگر در قالب آن فهم‌پذیر می‌شوند. از این‌رو، برای درک معنای رمزگان دیگر، باید آن‌ها در قالب این رمزگان کلی که عبارت است از بافتار خاص فرهنگی-اجتماعی، سامان دهیم و معنا-

کاوی کنیم (صفی‌ی و سلامی، ۱۳۹۰: ۲۱۵).
بحث و یافته‌ها

خلاصه داستان فیلم انگل

انگل فیلمی محصول سال ۲۰۱۹ م. به کارگردانی بونگ‌جون- هو است که توانسته زیست یک خانواده فقیر -خانواده کیم- جدایی‌گزین‌شده را دنبال کند. خانواده کیم- یک خانواده ساکن در زیرزمین که اساس فکر و عمل‌شان بر تغییر جایگاه و طبقه خود است. در مقابل این خانواده فقیر که روی سطح زمین محلی برای ساکن شدن پیدا نکردند، خانواده متمول و بورژوا -خانواده پارک- قرار دارد که از در بالاترین سطح رفاه خود را پیدا می‌کنند. آن‌چه حتی در اولین لحظات فیلم نیز خود را به خوبی عیان می‌کند همراهی بلافصل نابرابری اجتماعی با جدایی‌گزینی فضایی است. مکان زندگی خانواده فقیر که با همراهی شخصیت‌های چهارگانه ساکن در آن به فضای جدایی-گزینی اشاره دارد، فقط یک دریچه و پنجره، آن هم به سوی سطح زمین دارد که فضاهای زیست متفاوت را به هم پیوند زده‌است. تلاش فیلم‌ساز همواره همراهی با خانواده فقیر است که سعی دارد در خانواده متمول نفوذ کند.

داستان از زمانی پی‌گرفته می‌شود که یکی از دوستان کی-وو (فرزند پسر خانواده) به کی-وو سنگی هدیه می‌کند که پیام‌آور دستیابی به ثروت برای خانواده خواهد بود. از آن زمان به بعد، کی-وو به‌عنوان معلم مشغول آموزش یک دختر خانواده متمول می‌شود و با برنامه‌ریزی خانواده، برای هر یک از اعضای خانواده شغلی ایجاد می‌کنند و همه اعضای خانواده فقیر، درون خانه و خانواده فرد ثروتمند نفوذ می‌کنند. زمانی که خانواده پارک‌ها به سفر رفته‌اند خانواده کیم متوجه می‌شود که فرد دیگری (گیون سا) -همسر مون گوانگ (خدمتکار سابق خانواده پارک)- سال‌ها در زیرزمین خانه پارک ساکن بوده و گویا این زیرزمین‌نشینی سابقه طولانی دارد. با این اتفاق،

کشمکشی بین گیون سا و کیم رخ می‌دهد. باران شدید پارک‌ها را مجبور به برگشت به خانه می‌کند و کیم‌ها خانه را تمیز می‌کنند و مون گوانگ و گئون سا را در پناهگاه به دام می‌اندازند. روز بعد، خانم پارک با کمک خانواده کیم یک جشن خانگی برای تولد پسرشان (دا-سونگ) برگزار می‌کند. کی-وو با سنگ برای یافتن گئون سا وارد پناهگاه می‌شود. کی-وو-توسط گئون سا مورد حمله قرار می‌گیرد و با رهایی خود از پناهگاه، به سوی کی-تاک (پدر خانواده فقیر) حمله می‌کند و با شروع درگیری، چونگ سوک (همسر کی-تاک) سیخ کباب را وارد بدن گئون سا می‌کند. کی-تاک با دیدن واکنش منجرکننده آقای پارک به بوی شخص گئون سا (که قبلاً نیز چنین واکنشی را نسبت به خود درک کرده بود)، عصبانی چاقو را برداشته و او را می‌کشد. کی-تاک از صحنه فرار کرده و در زیرزمین خانه پارک که به غریبه‌ها فروخته شده پناه می‌گیرد. کی-وو نامه‌ای به پدرش می‌نویسد و قول می‌دهد پول کافی کسب کند تا روزی خانه را بخرد و با پدرش ملاقات کند.

رمزگان هرمنوتیکی

قبل از اشاره به محتوای متن (فیلم)، اسم انگل اولین واحد هرمنوتیکی است که سبب می‌شود بپرسیم چه چیزی انگل است و چرا؟ بیننده در همین ابتدا با گره‌افکنی و تعلیق در مورد اسم فیلم مواجه هست. ابتدا بایستی به ارتباط بین انگل و نقل قول مارکس اشاره کرد:

«سرمایه‌دار... صرفاً سرمایه شخصی شده است. روح او روح سرمایه است. اما سرمایه تنها یک نیروی انگیزشی دارد، انگیزش ارزش بخشیدن به خود، به ایجاد ارزش مازاد، برای ساختن بخش ثابت آن، ابزار تولید، جذب بیشترین مقدار ممکن از نیروی مازاد. سرمایه، نیروی کار مرده‌ای است که مانند انگل، فقط با مکیدن نیروی زنده زندگی می‌کند و برای هر چه بیشتر زنده ماندن،

بیشتر کار می‌کشد» (Nulman, 2021: 69).

آن‌چه از اولین سکانس فیلم خود را نمایان می‌کند وجود فضای دوگانه (روی‌زمین و زیرزمین- شرایط اقتصادی بالا و پایین) است که در طول فیلم با رنگ‌های روشن و خاکستری نمایان می‌شود. (نا)خودآگاه پرسشی از علت وجودی آن و سابقه این امر به ذهن متبادر می‌شود. ایده و فرض شهر دوگانه تاریخچه‌ای طولانی دارد که از روایت‌های انگلس شالفورد^۹ در اواسط دوره ویکتوریا تا ترسیم شهر معاصر نیویورک و لندن از جانب مولنکوف و کاستلز و فاینشتاین را در بر می‌گیرد. هر یک از این روایت‌ها بر ادامه تفکیک‌های اجتماعی در شهر تأکید دارند که از طریق جدایی‌گزینی فضایی خود را بروز می‌دهد. این امر بر نقش سرمایه‌داری، نظم اقتصاد بین‌المللی، انباشت و تمرکز ثروت و قدرت، روابط بین طبقات اجتماعی و نقش دولت تأکید دارد. انباشت سرمایه با خلق ارزش اضافی و تبدیل سرمایه به دارایی ثابت و افزایش ظرفیت تولید از طریق سرمایه‌گذاری در علوم و تکنولوژی موجبات اشغال ناهمگون در فضا را فراهم کرده‌است (افراخته، ۱۳۹۴: ۵۲). ایجاد ارزش اضافی با به تصویر کشیدن بسته‌های پیتزای گسترده که بسته‌های آماده شده توسط خانواده کیم نیز به آن اضافه می‌شود بازنمایی پیدا می‌کند. همچنین، به تصویر کشیدن محیط‌های مصنوع متفاوت نظیر؛ جاده، پل، باشگاه و ... جملگی بر تبدیل سرمایه به دارایی ثابت اشاره دارد. راه و پل‌هایی که واسط خانه پارک و خانه کیم می‌شوند. ارتباط شغلی پارک‌دانگ- یک (پدر خانواده پارک) با فناوری‌های پیشرفته بر اهمیت تکنولوژی در افزایش سود دلالت می‌کند. همچنین در وهله بعدی، سابقه این جدایی‌گزینی، ریشه در تاریخ دارد. لذا تا زمانی که انسان بوده جدایی‌گزینی بوده‌است. همان‌طور که خانواده کیم هنگام تعقیب مون گوانگ -خدمتکار سابق خانواده پارک- همسرش

⁹ Shalford

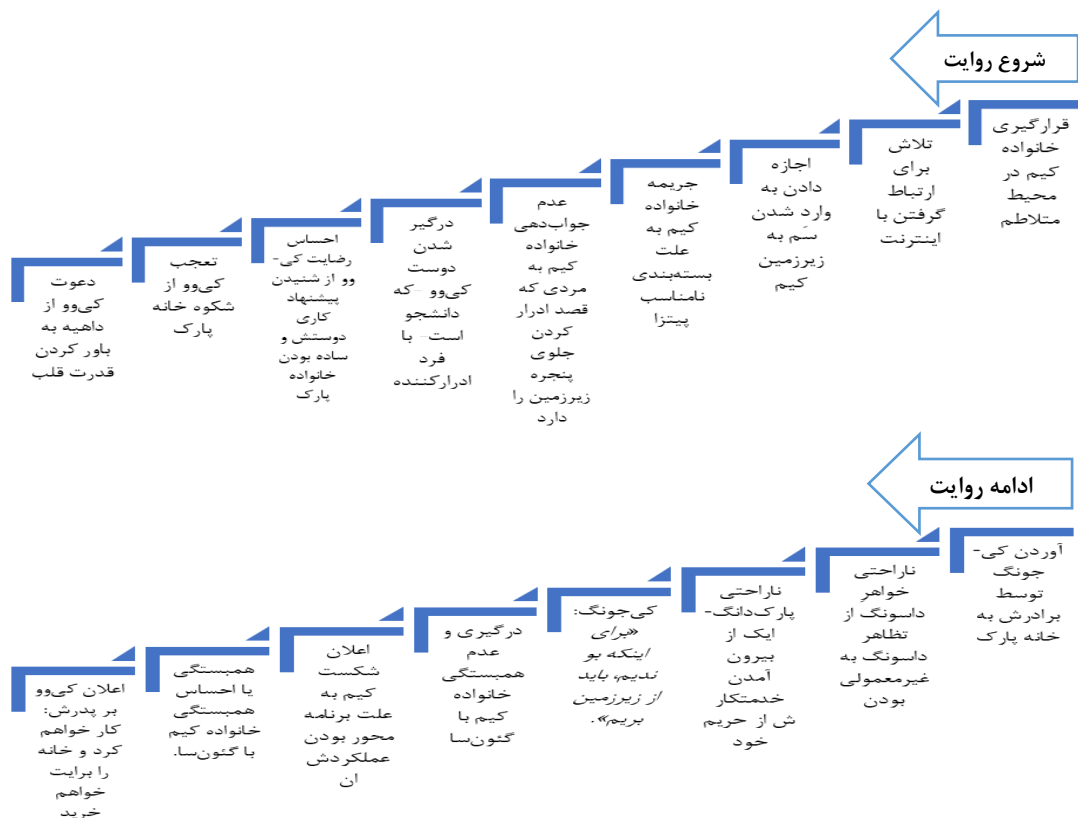
(گئون سا) را می‌یابند که سابقاً در آن خانه ساکن بوده است. سکونت گئون-سا در زیرزمین، هم‌زاد وجود خانه است.

بعد از اقامت یافتن خانواده کیم در زیرزمین (حادث شدن جدایی‌گزینی فضایی)، خانواده کیم به دنبال چه چیز هستند؟ یا به عبارت دقیق‌تر، چه چیزی در شرف وقوع است؟ در این‌جا، حقی که خانواده کیم برای خود نسبت به شهر دارد را پیگیری می‌کنیم. اگر ایده لوفور با عنوان «حق به شهر»، به مثابه یک تقاضایی که الهام‌بخش شعار «واقع‌گرا باشید، غیرممکن‌ها را تقاضا کنید» در نظر گرفته شود، کارکرد فعل و انفعالات اجتماعی بروز می‌نماید؛ فرصتی که در آن به افراد بی‌قدرت، قدرت داده می‌شود و به افرادی که صدایشان شنیده نمی‌شود، صدایی رسا داده می‌شود.

در چندین صحنه از فیلم، شاهد عابر پیاده‌ای هستیم که قصد دارد جلوی پنجره زیرزمین ادرار کند که در

واقع توهین به قشر پایین جامعه است و خانواده کیم از جواب‌دهی به این فرد می‌پرهیزند. تا زمانی که دوست کی-وو که دانشجو هست می‌آید و با این فرد برخورد می‌کند. چونگ‌سوک می‌گوید: «دانشجویان دانشگاه خیلی جرات دارند». آنچه نقش تعیین‌کننده در کنش‌گری اجتماعی دارد، آگاهی است. آنچه انفعال خانواده کیم را سبب شده بود ناآگاهی آن‌ها بوده است. آخرین تعلیق بیننده، زمانی است که کی-وو برای پدرش نامه‌ای از آرزوی خودش برای خریدن خانه می‌نویسد. آیا این امر اتفاق خواهد افتاد؟ ما با دو نگاه پاسخ می‌دهیم. اول: با یک نگاه پست‌مدرن (یا پس‌اساختارگرا) روبرو هستیم. برخلاف دیدگاه مدرن، گفتن حقیقت، به دست آوردن دانش، به معنای مشاهده و توصیف جدا از واقعیت نیست - بلکه جامعه، طبقه یا قشر اجتماعی و فرد را آشکار می‌سازد. مجموعه‌ی نام‌هایی که روایت انگل را پیش می‌رانند به مشارکت در ساخت / بازسازی آن است (Goswami,

جدول ۳- توالی روایت از فیلم انگل. منبع: نگارنده



11: 2014). کنش انسان‌ها در پس آگاهی یافتن از جایگاه خود، واقعیت را خواهد ساخت. دوم: ما با مشارکت در ساخت / بازسازی آن است (Goswami, 2014: 11). کنش انسان‌ها در پس آگاهی یافتن از جایگاه خود، واقعیت را خواهد ساخت. دوم: ما با یادگیری و عمل توأم، مواجه هستیم که فیلم‌ساز را نه در یک جایگاه قهرمان، بلکه میان بینندگان - برای کنش‌گری - قرار می‌دهد.

رمزگان کنش روایی

در تحلیل رمزگان کنش روایی به استخراج نامی برای جزئیاتی که داستان را جلو می‌برند اقدام می‌کنیم. در انگل، این کنش‌ها، سویی‌های دو و چندگانه‌ای را از ترتیب عبارتند از: «هتروتوپیا»؛ «احساس خطر حذف شدن»؛ «لمس حقارت»؛ «پاتک جامعه»؛ «انفعال، همزاد ترس»؛ «رخداد درگیری، علم»؛ «روزنه امید با فراتر از ساده بودن»؛ «عظمت شکاف»؛ «احساس، هم‌پای عقل»؛ «فراخوانی به میهمانی ناخوانده؛ برنامه، مبنای عمل»؛ «تظاهر به غیرمعمولی بودن میزبان»؛ «حفظ گسست با حد نگه داشتن»؛ «رفتن، تنها راه ماندن»؛ «عدم همبستگی، یعنی شکست»؛ «عدم برنامه‌ریزی، تنها راه رستگاری»؛ «از مجموعه خانه‌ها یک مدینه ساخته می‌شود و از مجموعه شهروندان، یک شهر» و «ساختن آینده» که شرح آن نام‌ها در نمودار زیر آورده می‌شود.

رمزگان معناشناسانه

اولین صحنه از فیلم، زیرزمین با جوراب‌های آویزان را

نشان می‌دهد که به واسطه یک پنجره، با محیط بیرونی ارتباط می‌گیرد. این محیط بیش از آن‌که یک سکونتگاه را نشان دهد، یک هتروتوپیا^{۱۰} را نشان می‌دهد. این زیرزمین به عنوان یک محیط بلا فصل، برآیند عملکرد سرمایه‌داری جامعه است.



تصویر ۱- صحنه آغازین انگل؛ هتروتوپیا. منبع: (فیلم انگل)

همراه با ساخت فضایی - اقتصادی دوگانه، ما با نوعی نفرت یا به بیان کارن هورنای^{۱۱} (۱۹۹۱) «عصبیت» خانواده کیم مواجه هستیم. مشکل چیست؟ عصبیت به جای آن‌که نشأت گرفته از پول صرف باشد؛ ناشی از محیط (جامعه) است. مناسبات اجتماعی - اقتصادی جامعه است که خانواده کیم را به رفتار خشونت‌آمیز با خانواده فقیر گئون‌سا - که هم‌جایگاه هم هستند - دعوت می‌کند. داسونگ (پسر پارک) با آن‌که در خانواده ثروتمند زندگی می‌کند اما دارای رفتار پرخاشگرانه است. و به جای آن‌که با پول و توجهات مادی به این مشکل پرداخته شود فیلم‌ساز هنردرمانی را معرفی می‌کند.

شروع تحول و درگیری بین خانواده کیم و پارک (یا بین طبقات اجتماعی) سنگ سوسئوک^{۱۲} است که نماد ثروت‌آوری برای خانواده کیم است.

یک شیء واقعی است که نحوه ارتباط ما با تصویر خود را شکل می‌دهد (Sudradjat, 2012: 29).

^{۱۱} کارن هورنای نامالایمات درونی را نه ناشی از غریزه بلکه محیط می‌داند.

^{۱۲} سنگ سوسئوک (Suseok) یک نماد فرهنگی مشخص برای یک زیست‌جهان مردم خاص است. نمادها فرهنگی هستند و در پشت هر فرهنگی، یک زیست و تجربه قرار گرفته‌است. پس مبنای عمل، خاص فرهنگ هر جایی است. سوسئوک، اصطلاح کره‌ای برای سنگ‌هایی است که شبیه مناظر طبیعی است. در هنرهای ادبی کره‌ای، جمله سنگ سوسئوک نشان‌دهنده طبیعت‌گرایی مبتنی بر ایدئولوژی اومانستی است.

^{۱۰} هتروتوپیا (Heterotopia) اصطلاحی است که توسط میشل فوکو ساخته شده‌است. از نظر ریشه‌شناسی با اصطلاح آشنا تر دیگری به نام «اتوپیا» پیوند خورده‌است. اتوپیاها و هتروتوپیاها مکان‌های خارجی هستند که «دارای ویژگی عجیب و غیرعادی نسبت به سایر مکان‌ها می‌باشند، اما به گونه‌ای که مجموعه روابطی را که در آن‌ها اتفاق و انعکاس می‌یابد را مورد شک، خنثایی و معکوس می‌کنند». در حالی که اتوپیا، فضاهای خارق‌العاده و کامل هستند، اما هتروتوپیا مکان‌های واقعی هستند که مانند «مکان‌های ضد» وجود دارند. هتروتوپیا هم‌چون آینه،

تمام حوادث زیست‌جهان مبتنی بر طبیعت و قوانین طبیعی است. این طبیعت است که دوست کی-وو را برای خانواده کیم به ارمغان می‌آورد. همان‌طور که طبیعت، طوفان و باران شدید را برای خرابی خانه کیم می‌فرستد.



تصویر ۲- سنگ سوسنوک. منبع: (فیلم انگل)

لذا طبیعت، همه چیز است. انسان نیز طبیعت است و اعمالش در درون آن معنا می‌یابد. شاهد این مسئله، فریادزدن کی یونگ -دختر خانواده کیم- هست که با رعد و برق همراه می‌شود:

- کی‌وو: اوه. تا داد زد آسمان هم رعد و برق زد.



تصویر ۳- صحنه فریاد زدن کی یونگ و بروز رعد و برق؛ همراهی ذاتی طبیعت و انسان. منبع: (فیلم انگل)

رمزگان نمادین

در انگل تقابل‌های دوگانه‌ای شکل می‌گیرد که رمزگان نمادین را شکل می‌دهند. این تقابل‌ها به شرح نمودار زیر است:

هتروتوپیا	اتوپیا
بورژوازی	پرولتاریا
نظم سلسله‌مراتبی	نظم شبکه‌ای
فرد	جامعه
انگیزه	انفعال
همبستگی	عدم همبستگی

تصویر ۴- تقابل‌های دوگانه در انگل. منبع: (نگارنده)

■ «هتروتوپیا/ اتوپیا»: یک مکان واقعی از محیط نامطلوب، در مقابل و همزاد یک تصور کمال‌طلب از جامعه در فیلم نمایش داده شده‌است.

■ «بورژوازی/ پرولتاریا»: رودرویی خانواده کیم با خانواده پارک به‌عنوان تقابل دو طبقه اجتماعی، با اشارات ضمنی فیلم، اشاره به طبیعت تاریخ دارد. تاریخی پر از تضاد و تقابل. از این‌رو، کشمکش این دو گروه سابقاً وجود داشته، در حال هم وجود دارد و در آینده نیز خواهد بود.

■ «نظم سلسله‌مراتبی/ نظم شبکه‌ای»: تنظیم روابط بین افراد در یک سلسله‌مراتب، با تعامل دولت و قشر بورژوا، یا حتی قشر ضعیف، به کنش‌های دستوری و سلطه‌طلبانه می‌انجامد که در بخش‌های چندگانه فیلم انگل مشاهده می‌شود. از سوی دیگر ورود به عصر ارتباطات، وجود ارتباطات با ابزارهای فناورانه به برداشت نظم شبکه‌ای می‌گردد. این امر همچنین به مبادله آگاهی منجر می‌شود.

■ «انگیزه/ انفعال»: انگیزه و انفعال، هم در شخصی‌ترین جزء خود، یعنی فرد؛ هم در وجود طبقه اجتماعی خاص و هم در نظم کلان جهانی بین مناطق می‌تواند شدت و توان نیروی محرکه برای اصلاح امور را تعیین کند.

■ «همبستگی/ عدم همبستگی»: فیلم‌ساز در صحنه‌های گوناگونی، وجود و عدم وجود همبستگی فقیران را در رسیدن به اهداف خود به تصویر کشیده‌است. موفقیت، یا دست‌کم، پیشروی به سوی جامعه دلخواه با همبستگی قشر ضعیف جامعه تحقق می‌یابد.

■ «برنامه‌ریزی/ عدم برنامه‌ریزی»: در تفکر مدرن، برنامه‌ریزی راه تسلط طبقه حاکم بر جامعه می‌شود ولیکن در عصر پسامدرن، برنامه‌ریزی مورد نکوهش قرار می‌گیرد. نتیجه‌گیری فیلم بیان‌نگر رسیدن به سعادت با عدم برنامه‌ریزی در جامعه است.

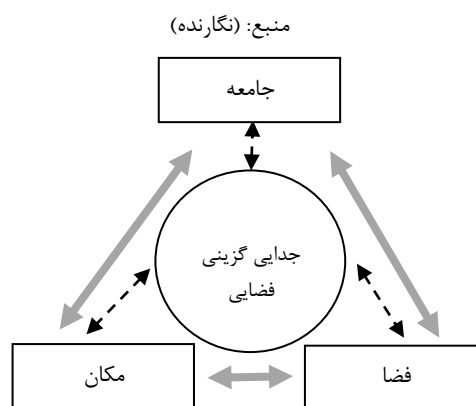
رمزگان فرهنگی

آن‌چه از اولین صحنه‌های فیلم مشاهده می‌شود، آشفتگی هم‌سو با تباین دو مکانی است که تعامل در

آن برای رهایی از فضای جدایی‌گزین شده رخ خواهد داد. فضای جدایی‌گزین شده، مکان زیست خانواده و جامعه در تعامل مفهومی قرار دارند. جامعه سبب ایجاد فضای جدایی‌گزینی و مکان‌های محصور -به تعبیر فوکو- می‌شود. همه این سازه‌ها تولیدات اجتماعی‌اند. این تعامل‌ها ایجاب می‌کند که جامعه را نیز در کنار فضا و مکان قرار دهیم. پست‌مدرنیست و پسا‌ساختارگرای فرانسوی، میشل فوکو؛ فضا، مکان و قلمرو (سرزمین) را در کنار یکدیگر قرار داده و آن‌ها را تولیدات اجتماعی می‌نامد (Nikiforova, 2016: 83).

روابط قدرت حاکم بر جامعه، کنش سلسله‌مراتبی از نظم را بیان می‌دارد. تحت این روابط قدرت، نیروی حاکم دست بر ساخت محیط مصنوع می‌زند. محیط مصنوع از یک طرف برای حفظ قدرت و از سوی دیگر برای انباشت سرمایه صورت می‌گیرد.

جدول ۴- تعامل جامعه، فضا و مکان در جدایی‌گزینی فضایی.



یک نوع فاعلیت انسان را هم در بروز شرایط بی‌عدالتی و هم تحول‌خواهی می‌توان دریافت. بستر و زمینه این تحول در این روایت، همبستگی اجتماعی یا به تعبیری سرمایه اجتماعی است. انسانی که با وجود محدودیت‌ها، نیروی محرکه‌ی ناتمامی برایش جلوه می‌نماید. این انگیزشی که از احساس نیاز و طلب وی ناشی می‌شود. این نیاز و طلب اساساً با عمل همراه است. این سفر از کلمه تا اندیشه و بعد از اندیشه تا نیرو و بعد از نیرو تا عمل سوق پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش هنر و مشخصاً فیلم انگل مرجع شناخت پدیدار جدایی‌گزینی بوده که تحت فضای رابطه‌ای، به تحلیل روان‌شناسانه، ادبی و ایدئولوژیکی اصالت داده‌است. فیلم انگل به‌عنوان یک اثری هنری دربردارنده‌ی رمزی برای شناخت پدیده‌ی جدایی‌گزینی است. این اثر با درون‌مایه‌ای که وقوع رخداد بین دو طبقه اجتماعی را به تصویر می‌کشد، (نا)خودآگاهانه زیست-جهان‌هایی را ترسیم می‌کند که مخاطب را همواره در دوگانه‌های نمادین خود قرار دهد. این دوگانه‌ها از «طبیعت/ انسان» شروع و تا «مؤلف/ مخاطب» در جریان است. در روشن‌ترین وجه ساخت‌شکنی دوگانه‌ها، مؤلف با شیوه‌ی پایان‌بندی انگل، اختیار خود را تقلیل و مخاطب را از انفعال خارج کرده و نقش فعالانه‌ای به او می‌بخشد.

یکی از محوری‌ترین دوگانه‌های موجود در انگل که رنگ‌وبوی فضایی و شهری عمیق‌تری داشته و جریان روایت را فضا‌مندانه می‌کند، هتروتوپیا/ اتوپیا است. هتروتوپیا به‌عنوان یک دگرجا -که در این‌جا مشخصاً به صورت زیرزمین نشان داده می‌شود- واقعیت عصر حاضر و همزاد مفهوم مقابل خود (اتوپیا) است و اولین و آخرین صحنه‌های فیلم را در بر می‌گیرد. در صحنه‌های متعدد از فیلم، این دگرجا به صورت بلافصل با اتوپیا (یا مکان مورد آرزو) همراهی می‌کند. این همراهی جغرافیایی با همراهی دوگانه‌ی شناختی همراه است؛ یعنی واقعی/تخیلی. در این اثر، با حضور داشتن در مکان مورد آرزو، امر واقعی شکل می‌گیرد و مرز تخیل و واقعی از بین می‌رود.

با ساخت‌شکنی دوگانه‌های رمزگانی/واقعی، بازنمایی عدالت و مسئله جدایی‌گزینی شهری اساساً پست‌مدرنیستی است و ما به‌عنوان مخاطب در مواجهه با این مسئله نقش فعال به خود می‌گیریم. روایت‌های گوناگون به گفتگو می‌پردازند که در آن مردم یا عقل جمعی بر اعتبار روایت‌ها صحنه می‌گذارند.

منابع

- اسپرهم، داود؛ شاگشتاسی، مولود؛ سالاری، عزیزالله (۱۳۹۸)، تحلیل روایی داستان نجحیران و شیر مثنوی معنوی با رویکرد زبان‌شناسی رمزگان رولان بارت، *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، ۸ (۱)، ۲۰-۱.
- افراخته، حسن (۱۳۹۴)، انباشت سرمایه و تشدید مخاطرات محیطی شهر- منطقه تهران، *نشریه تحلیل فضایی مخاطرات محیطی*، دوره ۲ (۴)، ۴۷-۶۴.
- اکبری گلزار، مهدی؛ زائری، قاسم (۱۳۹۹)، بازنمایی تصویر زن در فیلم شبی که ماه کامل شد (کاربست تحلیل روایت و نشانه‌شناسی رولان بارت)، *نشریه زن در فرهنگ و هنر*، ۱۲ (۳)، ۳۴۷-۳۴۹.
- پین، مایکل (۱۳۹۲)، بارت و فوکو و آلتوسر، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: انتشارات مرکز.
- ساوج، مایک، واردآل‌ووارد، کوین (۱۳۹۸)، *جامعه‌شناسی شهری*، ترجمه ابوالقاسم پوررضا، تهران: انتشارات سمت.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: انتشارات علم.
- صفیعی، کامبیز؛ سلامی، مسعود (۱۳۹۰)، توضیح و معرفی متدولوژی رمزگان پنج‌گانه رولات بارت با نمونه عملی از نمایشنامه فیزیکدان‌ها اثر فریدریش دورنمات، *مطالعات نقد ادبی (پژوهش ادبی)*، ۲۴، ۱۹۹-۲۲۱.
- قهرمانی، علی؛ شیدایی، آرزو؛ حسینی، صدیقه (۱۳۹۸)، تحلیل داستان الغریب نجیب کیلانی بر مبنای رمزگان پنج‌گانه بارت، *دو فصلنامه علمی نقد ادب معاصر غربی*، ۹ (۱۷)، ۴۷-۲۵.
- کاسی، فاطمه (۱۳۸۷)، تحلیل ساختاری داستان پادشاه سیاه‌پوش از منظر بارت و گرماس، *نشریه ادب پژوهی*، ۲ (۵)، ۲۰۰-۱۸۳.
- کرسول، جان (۱۳۹۸)، پویای کیفی و طرح پژوهش؛ انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه‌موردی)، ترجمه دانایی‌فرد و کاظمی، تهران: انتشارات صفار.
- لوفور، هانری (۱۳۹۵)، *تولید فضا*، ترجمه محمود عبدالمزاده، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.

References

- Andersen, H. S (2002), Excluded Places: The Interaction Between Segregation, Urban Decay and Deprived Neighbourhoods, *Housing, Theory and Society*, 19 (3): 153-169. doi:10.1080/140360902321122860
- Barthes' Five Codes (n.d.), 12/03/2025, 11:30, from http://changingminds.org/disciplines/storytelling/articles/barthes_five_codes.htm
- Bharathi, N, Malghan, D, Mishra, S, Rahman, A (2021), Fractal urbanism: City size and residential segregation in India, *World Development*, 141: 105397. <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0305750X21000097>
- Critelli, G, Musella, M (2016), Social Segregation in Urban Area: The Results of a Project in the Metropolitan City of Reggio Calabria, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 223: 89-94. <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S1877042816303913>
- Dadashpoor, H, Ghazaie, M (2019), Exploring the consequences of segregation through residents' experiences: Evidence of a neighborhood in the Tehran metropolis, *Cities*, 95: 102391. <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0264275118305067>
- Dikec, M (2001), Justice and the Spatial Imagination, *Environment and Planning*, 33: 1785-1805.
- Goswami, S (2014), Michel Foucault: Structures of Truth and Power, *European Journal of Philosophical Research*, 1 (1): 8-20.
- Jian, L, Y, Luo, J, Chan, E (2020), Spatial justice in public open space planning: Accessibility and inclusivity, *Habitat International*, 97: 102122. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2020.102122>
- Marcuse, P (2009), Spatial Justice: Derivative but Causal of Social Injustice, *spatial justice*, September. <https://www.jssj.org/article/la-justice-spatiale-la-fois-resultante-et-cause-de-linjustice-sociale/>

- Monkkonen, P, Comandon, A, Escamilla, J, Guerra, E (2018), Urban sprawl and the growing geographic scale of segregation in Mexico, 1990–2010, *Habitat International*, 73: 89-95.
<https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0197397517307750>
- Nikiforova, B (2016), Place, Non-Place, Multi-Place and the (Non) Possibilities of Identity: Philosophical, Social, and Communicational Aspects, *Coactivity: Philosophy, Communication*, 24 (2): 83-84.
- Nulman, E (2021), *Coronavirus Capitalism Goes to the Cinema*, London: Routledg.
<https://doi.org/10.4324/9781003173472>
- Pirie, G. H (1983), On spatial justice, *Environment and Planning*, 15: 465-473.
- Smets, P, Salman, T (2016), The multi-layered-ness of urban segregation: On the simultaneous inclusion and exclusion in Latin American cities, *Habitat International*, 54: 80-87. <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0197397515001708>
- Soja, E, (2009), *The City and Spatial Justice*, Nanterre: Presses universities de Paris Nanterre.
<https://books.openedition.org/pupo/415>
- Sudradjat, I (2012), Foucault, the Other Spaces, and Human Behaviour, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 36: 28-34. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.03.004>
- Uwayezua, E, Vriesa, W (2019), Scoping land tenure security for the poor and low-income urban dwellers from a spatial justice lens, *Habitat International*, 91: 102016.
<https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2019.102016>
- Wissink, B, Schwanen, T, Kempenc, R (2019), Beyond residential segregation: Introduction, *Cities*, 59: 126-130.
<https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0264275116304541>